

A Justice Based Interpretation of ‘Positive’ Economics; an Exposition of the Function of Economics and its Relation to Islamic Economics

Mohammad Javad Rezaei*

Received: 05/10/2018

Mahdi Movahedi Beknazar**

Accepted: 04/02/2019

Abstract

Clarification of definitions and functions of social sciences has important implications in our understanding about the nature and method of these sciences. This paper seeks to clarify the position of ideas about justice in the scientific effort of economists, by presenting an account about the nature of economics. In this paper, based on analytical-theoretical approach, and of course, relying on the notions of innovative economists, attempts to redefine the nature of economics. Accordingly, economics is the science of studying how to deal with the conflict of interests, which, of course, this study is based on the “scientist’s or analyst’s perspective about justice”. One of the implications of this point of view is to help understanding the collapse of the positive-normative economics distinction; not only “observations”, but “theorizing” and “providing scientific explanations” are influenced by “the best way to deal with the conflict of interests in the view of the economic or researcher or analyst”. Ultimately, this article criticizes the famous distinction of “science-school” in the literature of Islamic economics.

Keywords

Conflict Of Interest, Justice, Philosophy of Economics, Philosophy of Islamic Economics, Positive-normative Distinction.

JEL Classification: A13, B40, D63, D74.

*. Assistant Professor, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) [MJRezaei@Shahed.ac.ir](mailto: MJRezaei@Shahed.ac.ir)

** . Assistant Professor, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran. [M.Movahedi@Shahed.ac.ir](mailto: M.Movahedi@Shahed.ac.ir)

روایتی عدالت‌بنیان از اقتصاد «اثباتی»: تقریری از کارکرد علم اقتصاد و نسبت آن با علم اقتصاد اسلامی

محمدجواد رضائی*

مهدی موحدی بکنظر**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

مقاله برای اصلاح به مدت ۲۸ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

تصریح تعاریف یا کارکردهای علوم اجتماعی، دلالت‌های مهمی در درک ما از ماهیت و روش آن علوم دارد. این مقاله در پی آن است که با ارائه تقریری از ماهیت علم اقتصاد، جایگاه ایده‌های عدالت در سیر کار علمی یک اقتصاددان را روشن کند. در این مقاله بر اساس رویکرد تحلیلی - نظری و البته با اتکا به تصریحات اقتصاددانان نوآور، تلاش می‌شود تا ماهیت علم اقتصاد بازتعریف/بازسازی شود. بر این اساس، علم اقتصاد، علم مطالعه شیوه مواجهه با تعارض منافع است که البته این کنکاش با اتکا بر «دیدگاه تحلیلگر یا عالم اقتصادی درباره عدالت» شکل می‌گیرد. از دلالت‌های مهم این نگرش، کمک به شکست آشکارتر تمایز اقتصاد اثباتی - هنجاری در علم اقتصاد است؛ بنابراین نه تنها «مشاهدات» بلکه «نظریه‌پردازی» و «ارائه تبیین‌های علمی» نیز متأثر از «شیوه مطلوب مواجهه با تعارض منافع از نظر محقق یا تحلیلگر اقتصادی» است. در نهایت، این مقاله منتقد تلقی جاافتاده از تمایز «علم - مذهب» در ادبیات اقتصاد اسلامی است.

واژگان کلیدی

تعارض منافع، عدالت، فلسفه علم اقتصاد، فلسفه اقتصاد اسلامی، تمایز اثباتی - هنجاری.

طبقه‌بندی JEL: A13, B40, D63, D74.

* استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول). MJRezaei@shahed.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. M.Movahedi@shahed.ac.ir

۱. مسئله تحقیق

معمولاً هنگامی که بحث از ایده‌هایی چون «اقتصاد اسلامی» به میان می‌آید، نخستین مواجهه منتقدان، نفی تناسب علم اقتصاد با امور هنجاری و ارزشی است؛ چرا که حوزه دخالت امور هنجاری و ارزشی تنها در عرصه سیاست‌گذاری و تعیین اهداف برای یک نظام اقتصادی است. از منظر این منتقدان، اقتصاددان در مقام فعالیت علمی خویش در عرصه اقتصاد اثباتی، دایره‌المعارفی از انواع روابط میان متغیرهای اقتصادی همچون نرخ ارز، تورم، نرخ بهره، تولید ناخالص داخلی، بهره‌وری نیروی کار و ضریب جینی را به تصویر می‌کشد. پس از تدوین این دایره‌المعارف، سیاست‌گذار اقتصادی یا سیاست‌مدار است که با تعیین اهدافی چون میزان شکاف طبقاتی مطلوب، نرخ بیکاری قابل قبول یا نرخ رشد اقتصادی مدنظر، از روابط کشف‌شده توسط اقتصاددانان بهره‌برداری می‌کند.

از آنجاکه تقریر یادشده، روایتی رایج در میان محافل دانشگاهی و حتی حوزوی از ماهیت علم اقتصاد است و اساساً اعتقاد به آن دلالت قاطعی در منحل شدن ایده «علم اقتصاد اسلامی» دارد، دقت‌ورزی درباره این تقریر مسلط مهم می‌نماید. به نظر می‌رسد نقطه آغازین برای مواجهه درست با تقریر مسلط پیش‌گفته، تمرکز بر «ماهیت و کارکرد مورد ادعای آنها از علم اقتصاد» و طبیعتاً مقایسه آن با نگاه مختار ماست. بر اساس تقریر مختار ما در این مقاله، علم اقتصاد، مطالعه «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد» متکی به «شیوه مطلوب حل تعارض منافع»ی است که از منظر تحلیلگر یا عالم اقتصادی صورت می‌گیرد. این نگاه نسبتاً متفاوت و نه چندان جدید به چیستی فهم و چگونگی فعالیت اقتصاددانان، هر چه بیشتر به شکست دوگان اثباتی - هنجاری کمک کرده و در تفسیری به ظاهر متناقض‌نما، به ارائه روایتی ارزش‌مدار، جهت‌دار، اخلاق‌مدار یا عدالت‌بنیان از «اقتصاد اثباتی»^۲ منجر خواهد شد.

با توجه به هدف مقاله، سامان‌دهی سیر مباحث بدین شکل است: بخش دوم مقاله به توضیح این ایده می‌پردازد که موضوع مطالعات اقتصادی، قابل انتساب به موضوع تعارض منافع است. در این بخش، افزون بر تحلیل نظری، از نگرش‌های برخی اقتصاددانان شهیر نیز استفاده شده است. مهم‌ترین دستاورد این بخش، تبیین نگاه مختار خویش از علم اقتصاد است؛ چه آنکه درک رایج از علم اقتصاد، به‌ویژه در میان محققان اقتصاد اسلامی،

برداشت جامعی به نظر نمی‌رسد. بخش سوم مقاله به توجیه اهمیت معیارهای ارزشی و هنجاری در مطالعات اقتصادی می‌پردازد. پس از شکل‌گیری پیشنهاد مقاله در باب چیستی علم اقتصاد، در انتهای بخش سوم به طور صریح به نقد یکی از دوگان‌های جاافتاده در مباحث روشی اقتصاد متعارف و نیز اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود. در بخش چهارم نیز با وارد کردن مفهوم عدالت^۶ به بحث، تلاش می‌شود تا جایگاه ایده‌های موجود در باب عدالت در مطالعات اقتصادی روشن گردد.

۲. علم اقتصاد؛ علمی ناظر به موضوع تعارض منافع

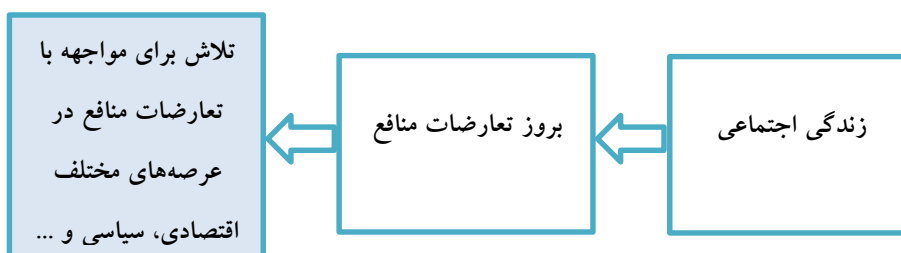
خاستگاه شکل‌گیری علوم اجتماعی^۷ مدرن، تأمل و تفکر انسان مدرن در باب زندگی اجتماعی است. شاید بتوان مهم‌ترین مشخصه زندگی اجتماعی را بروز تعارض منافع در عرصه تعاملات^۸ دانست. اساساً در زندگی بشر میان خواسته‌های او و مواهب طبیعت هماهنگی وجود ندارد؛ خواسته‌های انسان مدرن احتمالاً بیشتر از مواهبی است که طبیعت به رایگان در اختیارش قرار می‌دهد. دشواری هنگامی بروز می‌کند که با زندگی اجتماعی بشر روبه‌رو شویم؛ نه تنها با ادعاهای متعارض راجع به مواهب طبیعی روبه‌رویم، بلکه راجع به بهره‌مندی افراد از دستاوردهای دیگر انسان‌ها نیز اختلاف بروز می‌کند.

برای مثال همه افراد احتمالاً مدعی تصاحب معدنی ارزشمند نزدیک به محل سکونتشان هستند؛ یعنی دو یا چند انسان به تصاحب یک چیز واحد تمایل دارند. همچنین در عرصه مبادله تولیدات خود تمایل دارند که ارزش کالا یا خدمت تولیدی‌شان به میزانی باشد که قادر به خرید مابازای بالاتری گردند. اینجاست که میان منافع افراد مختلف تعارضی بروز می‌کند.

تنظیمات مربوط به شیوه حل و فصل یا مواجهه با این تعارضات، موضوعی است که زندگی اجتماعی بشر را در هر زمان و مکانی متأثر کرده است. با ظهور انسان مدرن و تلاش برای اتکا بر تلاش‌ها و دانسته‌های خویش، بالتبع تنظیمات مربوط به شیوه مواجهه با تعارضات منافع در زندگی اجتماعی نیز تغییر می‌کند.^۷

علوم اجتماعی مدرن در پی درک پاسخ به این تعارضات منافع در زندگی اجتماعی بشر است. به بیانی دقیق‌تر، «اقتصاد و سیاست [به عنوان مصادیق بارز علوم اجتماعی مدرن] مهم‌ترین سازوکارهای حل مسئله در جامعه بشری‌اند (Almond, 1991, p. 467).

حال اگر بخواهیم بر اساس این تلقی به سایر شاخه‌های مرسوم علوم اجتماعی بنگریم، جستارمایه آن علوم را نیز می‌توان تحلیل نحوه مواجهه جامعه با تعارض منافع دانست. تفاوت این علوم را نیز می‌توان به آن مقوله‌ای که مورد نزاع واقع شده است، بازگرداند. اگر موضوع عالم علوم اجتماعی، تعارض منافع میان افراد و طبقات راجع به قدرت سیاسی باشد، فعالیت آن عالم علوم اجتماعی را معمولاً در حیطه رشته تعلیمی علوم سیاسی می‌دانند. به همین ترتیب اگر موضوع عالم علوم اجتماعی تعارض منافع میان افراد در زمینه مواهب طبیعی، کالاها، خدمات یا ثروت باشد، کاوش‌های وی را عموماً در حیطه رشته تعلیمی علوم اقتصادی می‌گنجد (رسم توضیحی ۱).



رسم توضیحی ۱: گستره و قلمرو علوم اجتماعی مدرن از منظر مواجهه با تعارضات منافع (یافته‌های تحقیق و براساس پیشنهاد نگارندگان مقاله)

پس از بیان این کلیات، به سراغ علم اقتصاد به عنوان یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی می‌رویم. به لحاظ تاریخی، «تعریف»، «کارکرد»، «مقصد»؛ «هدف»؛^{۱۱} «موضوع»^{۱۱} یا «گستره»^{۱۲} نسبتاً متفاوتی از علم اقتصاد توسط صاحب‌نظران مختلف اقتصادی در طول تاریخ این علم ارائه شده است. برخی مقصد علم اقتصاد را راهبری عملی آن در زندگی اجتماعی^{۱۳} دانسته‌اند (Marshall, 2013, p. 35). برخی از علم اقتصاد به عنوان علم ثروت^{۱۴} یاد کرده (Gide, 1891, p. 1) و برخی آن را مطالعه انتخاب‌ها^{۱۵} عنوان می‌کنند (Acemoglu, Laibson, List, 2016, p. 39). به همین ترتیب موضوعات متفاوتی چون «بهینه‌سازی»^{۱۶} «کارایی»^{۱۷} «انتخاب»^{۱۸} «مبادله»^{۱۹} یا «رفتار»^{۲۰} دال مرکزی مطالعات اقتصادی عنوان شده است.

حال ممکن است این پرسش مطرح شود که نسبت این تعریف از علم اقتصاد با تعریف رایجی که بر پایه «انتخاب بهینه» سامان یافته چیست؟ اگر دالّ مرکزی جستارمایه علم اقتصاد را مقوله‌ای چون «انتخاب» در نظر بگیریم، چه جایگاهی برای مقوله «تعارض منافع» باقی می‌ماند؟ دو پاسخ اولیه به این پرسش محتمل قابل ارائه است؛ (۱) برای یک اقتصاددان هنگامی مقوله «انتخاب بهینه» محل تأمل و تحلیل قرار می‌گیرد که با «کمبود منابع» و «تعارض خواسته‌ها یا منافع» مواجه باشیم؛ اگر دنیایی را تصور کنیم که همه منابع و مواهب به میزان لایتناهی موجود باشد، اساساً تحلیل اقتصادی ضرورتی نمی‌یابد چرا که اساساً تعارضی میان خواسته‌ها یا منافع افراد وجود ندارد. همچنین اگر دنیایی را تصور کنیم که منابع محدود است اما افراد جامعه نسبت به هیچ یکی از منابع و مواهب موجود یا در حال ایجاد در جامعه ادعاهای متعارض مالکیت نداشته باشند، باز مقوله «انتخاب بهینه» قابلیت طرح ندارد. نتیجه آنکه حتی اگر دالّ مرکزی علم اقتصاد را مقوله «انتخاب بهینه» در نظر بگیریم، باز از اهمیت «تعارض منافع» کاسته نخواهد شد. (۲) اگر هم نخواهیم با تحلیل نظری، موضوع «انتخاب بهینه» را به «تعارض منافع» تبدیل کنیم، باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که مهم‌ترین اختلاف نظر میان اقتصاددانان متأخر در تعریف علم اقتصاد به همین موضوع برمی‌گردد. دو رویکرد کلی در تعریف علم اقتصاد وجود دارد که یکی بر اهمیت «انتخاب» اصرار دارد و رویکرد دیگر بر اهمیت «مبادله» تأکید می‌ورزد. اهر دوی این رویکردها نیز از زمان طرح در ادبیات علمی اقتصاد تاکنون وجود داشته و به اشاعه نظر خویش می‌پردازند. این مقاله نیز خود را در ادامه باورمندان به رویکرد دوم تلقی نموده و استدلال‌های ایشان را برای توجیه تعریف علم اقتصاد مبتنی بر «تعارض منافع» می‌پذیرد.

۲-۱. تعارض منافع و مطالعات برخی اقتصاددانان

در این بین اجازه می‌خواهیم تا برای نیل به اهداف مقاله این بار با نگاهی نسبتاً متفاوت و نه چندان جدید به علم اقتصاد، طرح موضوع «حل تعارض منافع» به عنوان دالّ مرکزی مجموعه مطالعات اقتصادی برخی از اقتصاددانان را باز تعریف نموده و با تمرکز بر این مقوله مشخص، به «شفاف شدن رابطه علم اقتصاد با دیگر رشته‌های تعلیمی»، «درک

روش‌های تحلیلی مورد استفاده در مطالعات اقتصادی» و مهم‌تر از همه ارائه «روایتی ارزش‌مدار، جهت‌دار، اخلاق‌مدار و عدالت‌بنیان از علم اقتصاد اثباتی» کمک کنیم. برای مثال جان استوارت میل^{۲۲} یکی از اقتصاددانان بزرگ قرن نوزدهم در جایی از مقاله معروف خویش با عنوان «در باب تعریف اقتصاد سیاسی و روش مناسب پژوهش در آن» تصریح می‌کند:

«[اقتصاد سیاسی] نشان می‌دهد که چگونه بشر تحت تأثیر این تمایل [به کسب ثروت] به انباشت ثروت می‌پردازد، و آن ثروت را در تولید ثروت دیگر به کار می‌گیرد؛ نهاد مالکیت را بر اساس توافقات دوطرفه تصدیق می‌کند؛ قوانینی برای جلوگیری افراد از تجاوز به مالکیت دیگران با توسل به زور یا فریب بنا می‌دهد؛ تمهیدات متنوعی برای افزایش بهره‌وری نیروی کارشان به کار بندند... سپس [این] علم به بررسی قوانینی می‌پردازد که بر این عملکردهای متعدد حاکم است ... (Mill, 2008, p. 42)».

پیداست که موضع‌گیری تبیینی راجع به «قوانین حاکم بر عملکردهای متفاوت در فضای تعاملات اقتصادی»، اساساً از جنس تحلیل تعارض منافع در جامعه است. آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، تطبیق تلقی جان استوارت میل با بخش نخست تقریر مورد تأکید ما در مقاله است: موضوع علم اقتصاد می‌تواند مطالعه «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد» باشد.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، می‌توان به نظریه اقتصادی کارل مارکس^{۲۳} اشاره کرد. اگر همانند برخی محققان اقتصادی، «اضافه ارزش» و «مالکیت اجتماعی» را دو انگاره اصلی تحلیل اقتصادی مارکس بدانیم (همچون ژید و ریست، ۱۳۸۰، ج. ۲، ص. ۱۱۶)، موضوع اصلی مورد تمرکز در آنجا نیز تعارض منافع موجود میان افراد یا طبقات اجتماعی است. به دیگر بیان، تلاش‌های علمی مارکس در چارچوب مطالعه «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد» می‌گنجد؛

اگر از اقتصاددانان متقدم بگذریم و موضوع پژوهش اقتصاددانان نوآور و متأخری چون ریچارد پوزنر،^{۲۴} الینور استروم،^{۲۵} یا ژان تیرول^{۲۶} را نیز در نظر بگیریم، باز می‌توان از «تعارض منافع» به عنوان دال مرکزی موضوعات پژوهشی ایشان یاد کنیم.

ریچارد پوزنر اقتصاددان و حقوق‌دان آمریکایی نیز موضوع علم اقتصاد را چگونگی مواجهه جامعه با خواسته‌های متعارض اعضایش می‌داند (Posner, 1971, p. 209). تمرکز بر عبارت «خواسته‌های متعارض اعضای جامعه» حاکی از این مسأله است که همه افراد حاضر در جامعه، مبتنی بر حقوقی که برای خود قائل‌اند، متقاضی بهره‌مندی‌هایی نیز هستند و از سوی دیگر با توجه به مشخصه کمیابی،^۷ امکان تحقق همه این خواسته‌ها در آن واحد وجود ندارد.

موضوع اصلی تتبعات الینور استروم، متفکر اقتصاد سیاسی اهل آمریکا و برنده جایزه نوبل ۲۰۰۹ اقتصاد، مدیریت خواسته‌های متعارض عوامل اقتصادی برای بهره‌مندی از «منابع با مالکیت مشاع یا استفاده مشترک»^۸ همچون جنگل‌ها یا حوزه‌های آب زیرزمینی و شیوه مواجهه با تعارض منافع محتمل در بهره‌برداری، مدیریت، انتقال و بهره‌مندی آنهاست.

در این بین ارتباط مطالعات تیرول و همه اقتصاددانان نوآوری چون اسکار مورگنشرن،^۹ ویلیام ویکری،^{۱۰} جان هارزانی،^{۱۱} جان مینارد اسمیت،^{۱۲} دیوید گیل،^{۱۳} لویید شپلی،^{۱۴} جان نش،^{۱۵} رابرت آومن^{۱۶} و الوین راث^{۱۷} که در حوزه نظریه بازی‌ها،^{۱۸} طراحی سازوکار^{۱۹} یا نظریه قرارداد^{۲۰} به مدل‌سازی یا نظریه‌پردازی پرداخته‌اند، با مقوله تعارض منافع نیز آشکار است؛ خاستگاه این قبیل مطالعات برآمده از تعامل عوامل اقتصادی و بروز تعارض منافع در موقعیت‌های تعاملی است. بنابراین در اینجا نیز می‌توان مطالعات اقتصادی بسیاری را ناظر به «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد در دنیای واقع» دانست.

حال سوال این است: اگر این اقتصاددانان و البته بسیاری از اقتصاددانان نوآور دیگر در پی درک «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد» هستند، چرا دست به تبیین‌های نسبتاً متفاوت و گاه حتی متعارض در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی می‌زنند؟ چرا مفهومی چون «نیروی کار اجتماعاً لازم» در شبکه مفاهیم اقتصاد مارکسیستی وجود دارد، اما این مفهوم در ادبیات میل یا پیروان وی طرح نشده یا اساساً از جایگاهی برخوردار نیست؟ چرا مبنای میل در تبیین‌ها و توصیه‌هایش بر مفهوم «فایده/مطلوبیت»^{۲۱} بنا نهاده شده، اما در رهیافت اقتصاددانان مکتب اتریش، این مفهوم کارکرد و جایگاه مورد نظر

میل در مطالعات اقتصادی را ندارد؟ این موضوعی است که در قسمت بعد مورد توجه قرار گرفته است؛ قسمتی که نشان‌دهنده اهمیت نگاه مختار ما از ماهیت علم اقتصاد - یعنی اتکای مطالعه اقتصاددانان به شیوه مطلوب حل تعارض منافع - است.

۳. اهمیت «شیوه مطلوب حل تعارض منافع» در تحلیل اقتصادی

پس از اینکه پذیرفتیم موضوع علم اقتصاد، مطالعه «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد» است، نوبت به آن می‌رسد که نگاهی دقیق‌تر به تأثیر این قبیل مطالعات در عرصه توصیفات علمی اقتصادی بیاندازیم. در ادامه به تبیین سه شیوه تحلیلی متفاوت خواهیم پرداخت؛ شیوه‌هایی که هر یک در مواجهه با تعارض منافع - به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر هر مقوله اقتصادی - با اتکاء به یک مبنای مختار اخلاقی خاص به ارائه تحلیل‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های بایسته اقتصادی دست خواهند زد. طبیعی است که مبنای اخلاقی متفاوت هر یک از این نظریات برای حل هر مسأله اقتصادی، شبکه مفهومی و انگاره‌ای خاص خود را به همراه داشته و این شبکه مفهومی در عین حال مجرای ورود شخص اقتصاددان به شناخت پدیده‌های پیرامونی و ارائه تبیین‌های به اصطلاح «اثباتی» از واقعیت است. غافل از اینکه هر نظریه، به اتکای همین شبکه مفهومی و انگاره‌ای، تبیینی مشحون از ارزش و اعتبار را برای شناخت نظریه‌پرداز پیشنهاد خواهد داد.

۳-۱. نمونه نخست: نظریه اخلاقی فایده‌گرایی / مطلوبیت‌گرایی

فرض کنید آنچه در تبیین‌ها و نیز توصیه‌های ناظر به زندگی اجتماعی از اهمیت برخوردار است، حساب لذت^۲ و الم^۳ مجموع انسان‌ها باشد. به بیان دقیق‌تر، ملاک روایی یا ناروایی اعمال، از جمله شیوه مواجهه با تعارض منافع، حداکثرسازی فایده/مطلوبیت برای افراد متأثر از عمل باشد. بر اساس این یگانه معیار و در فرآیند نظریه‌پردازی متکی به این معیار یعنی فایده/مطلوبیت، است که مفاهیمی چون «میل نهایی به پرداخت»،^۴ «میل نهایی به پذیرش»^۵ و «مازاد رفاه اجتماعی»^۶ به عنوان مفاهیم و انگاره‌هایی نوپدید در شناخت دنیای پیرامون شکل می‌گیرد. تمام تحلیل‌های مربوط به عرضه، تقاضا، شکل‌گیری قیمت‌های نسبی و نیز تعادل عمومی نیز بر پایه این قبیل مفاهیم سامان

می‌یابند. در نهایت نیز تحلیل میزان فایده توزیع شده میان افراد، به کانون تمرکز تحلیلگران و پژوهشگران اقتصادی می‌شود.

حال اگر با توجه به مقوله «تعارض منافع» بخواهیم دوباره به این مسأله نظر بیافکنیم در این سامانه از مفاهیم و مدل‌های تبیینی، وضعیت تعادلی شکل گرفته در بازار در شرایط رقابت کامل، تخصیص‌دهنده بهینه منابع و به دیگر بیان رافع تعارضات منافع موجود است. توضیح آنکه نمودارهای تقاضا و عرضه در بازارهای مختلف بیانگر تمایل به لذت و گریز از الم هستند؛ در این شرایط تعادل ایجاد شده در بازارهای رقابتی نیز بهترین شیوه رفع تعارض منافع است؛ چراکه بر اساس معیار «بالاترین فایده» برای افراد درگیر تعامل، موجبات کسب بیشترین منافع برای همه افراد حاضر در بازار رقابتی را فراهم می‌آورند.^{۴۷} در همه این تحلیل‌ها میزان فایده توزیع شده میان افراد کانون تمرکز تحلیلگران و عالمان اقتصادی است و این همان مؤلفه برآمده از «شیوه مطلوب حل تعارض منافع میان افراد از منظر استوارت میل» است.

جان استوارت میل به عنوان اقتصاددانی که اقتصاد کلاسیک را به اوج خود رساند (ژید و ریست، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۵۶۳)، مبنای تحلیل‌های خویش برای درک موقعیت‌ها را بر فایده‌گرایی/مطلوبیت‌گرایی استوار ساخته است. به بیان وی، معیار روایی یا ناروایی اعمال، تأثیر آن انتخاب‌ها بر حساب لذت و درد افراد متأثر از آن اعمال است. اینکه «سازوکاری چون بازار آزاد موجب تخصیص بهینه منابع می‌شود»، روی دیگر آن است که «باید مبنای روایی یا ناروایی اعمال، پیدایش حداکثر منافع برای افراد متأثر از آن عمل باید باشد». به دیگر بیان چون از منظر اقتصاددانی چون میل، هرگونه انتخاب و تصمیم‌گیری، از جمله تصمیم‌گیری در موقعیت‌های رفع تعارضات منافع باید بر اساس معیار «فایده/مطلوبیت» صورت گیرد، هنگام مشاهده و تحلیل، و بالتبع توصیه نیز باید بر اساس همین چارچوب تحلیلی نگریسته شود.

البته یافتن اقتصاددانان نوآور دیگری که با میل هم‌عقیده باشند، چندان دشوار نیست. اقتصاددان نامداری چون استنلی جونز^{۴۸} هدف علم اقتصاد^{۴۹} را حداکثرسازی بهروزی (سعادت) به وسیله افزایش لذت و کاهش الم تعریف می‌کند (Jevons, 1911, p. 23). وی حتی اعلام می‌دارد «تردید در پذیرش نظریه اخلاقی فایده‌گرا ندارم (Jevons,)

از همین روست که تداوم تحلیل‌های اقتصادی میل و اقتصاددانان همفکرش را می‌توان منتسب به جریانی دانست که شیوه مطلوب حل تعارض منافع از منظرشان بر پایه «فایده / مطلوبیت» است.^{۵۱}

۲-۳. نمونه دوم: نظریه اخلاقی اختیارگرایی

حال فرض کنید در نظریه‌ای دیگر آنچه در تبیین‌ها و توصیه‌های اقتصادی از اهمیت برخوردار است، توجه به مقوله آزادی فردی است. بر اساس این یگانه معیار، یعنی اختیار^{۵۲} و آزادی، نه تنها می‌توان از پس تبیین پدیده‌های اقتصادی برآمد، بلکه از رهاورد توجه به آن نیز می‌توان به توصیه‌هایی در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی دست یافت. بر اساس رهیافت یادشده یعنی قبول انگاره مرکزی آزادی فردی در مواجهه با مقوله تعارض منافع در جهان پیرامون، آنچه باید مهم باشد احترام به آزادی فردی در دنیایی با انسان‌هایی آزاد و مختار است. بنابراین عملاً تبیین‌های صورت گرفته از مدل‌سازی مجموعه تعاملات انسانی در قالب مفاهیمی چون «عرضه»، «تقاضا»، «مصرف کل» و «مطلوبیت» نه تنها میسر نخواهد بود بلکه اساساً با اولویت‌بخشی به انگاره آزادی فردی، محلی از اعراب نخواهد داشت. حتی اگر در این اثناء بتوانیم به تصریح توابع مطلوبیت برای تک‌تک انسان‌ها نیز پردازیم، باز نباید برای حل مشکلی مثل رفع فقر بر اساس معیار «حداکثر فایده برای حداکثر انسان‌های متأثر از آن سیاست» و به بهانه افزایش سرجمع رفاه اجتماعی دست به اقدامات مداخله‌گرانه‌ای و ضدآزادی‌گرایانه‌ای همچون «اخذ مالیات و توزیع آن میان طبقات پایین درآمدی» بزنیم. منحصراً این‌که آنچه مهم است آزادی افراد و مصداق بارز آن یعنی حفظ مالکیت خصوصی آنهاست بنابراین هر دخالتی به هر بهانه‌ای ولو به اتکای مبنای فایده‌گرایانه محل اشکال خواهد بود.

حتی فراتر از این، نمی‌توانیم و نباید بر حسب داده‌های آماری و مدل‌های مربوط به سیاست‌گذاری‌های کینزی - یعنی با بهانه خروج کشور از رکود و ایجاد رشد اقتصادی - دست به تصمیم‌گیری بزنیم.^{۵۳} بر این پایه اساساً اقتصاددانان نباید در پی شکل دادن به نتایج یا در سر پروراندن اهدافی برای نظام اقتصادی باشند. از این منظر و در مقام تمثیل، پیش‌بینی یک اقتصاددان برای دخالت مؤثر در اقتصاد و بازار حداکثر در حد پیش‌بینی یک بازی فوتبال یا پیش‌بینی نسبت به ثمردهی یک گیاه است؛ به عقیده طرفداران این

نگاه، نظم خودانگیخته^{۵۵} به عنوان انگاره‌ای برآمده از تعاملات اقتصادی آزادانه افراد در جامعه، به بهترین نحو به حل تعارضات منافع اقدام می‌کند و دست‌اندازی هر نهاد دیگری موجب از بین رفتن آن چیزهایی می‌شود که هیچ مغزی آن را طراحی نکرده است و تنها به واسطه تلاش انسان‌ها رشد یافته است.^{۵۵}

با مرور این نمونه، متوجه تفاوت آن با رویکرد «فایده‌گرایی / مطلوبیت‌گرایی» شدیم. از آنجاکه برای اقتصاددانی چون فردریک فون هایک حل تعارض منافع می‌باید بر اساس توجه به مقوله آزادی و حقوق فردی صورت گیرد و نه ملاکی چون «فایده / مطلوبیت»، تفاوت چارچوب تحلیل این دو گروه نیز قابل انتظار است؛ پررنگ شدن مقوله «حق فردی» و «آزادی»، اقتصاددانی چون هایک را به دنبال نظم خودانگیخته حاصل از تعاملات آزاد عوامل اقتصادی می‌برد و اساساً توجه به پدیده‌هایی چون «بیکاری» یا «رکود»، آن‌گونه که مورد توجه اقتصاددانان پیرو میل و جونز است، نادرست می‌نماید. بنابراین در این نمونه نیز به طور خلاصه اشاره شد که شیوه مطلوب حل تعارضات منافع (به مثابه یکی از انواع قابل طبقه‌بندی ذیل مقولات هنجاری یا ارزشی) چگونه بر مشاهدات اقتصاددان (به مثابه یک مقوله آفاقی)^{۵۶} و بالتبع تحلیل و توصیه‌های پیشنهادی تأثیرگذار است.

۳-۳. نمونه سوم: نظریه اخلاقی قابلیت

حال فرض کنید در پی توزیع مواهب اولیه یا تعیین سازوکار بهره‌مندی افراد از منافع پدیدار شده در فرایند تولید یا مبادله، بیش از آنکه دل‌نگران سرجمع فواید یا امکانات تصاحب‌شده توسط افراد جامعه باشیم، به تبیین و توصیه‌هایی ناظر به شکوفا شدن انسان^{۵۷} و به نوعی رشد فضایل فردی در هر یک از افراد جامعه باشیم. بر اساس این رویکرد است که در حوزه مطالعات اقتصادی، ایده «قابلیت»^{۵۸} در مقابل ایده «دستیابی»^{۵۹} مطرح می‌شود. در این صورت آنچه در شیوه ارزیابی از بهزیستی آدمیان و حتی وصول به آن، کانون تمرکز است، نوعی فضیلت‌گرایی در کنار توجه به مقوله آزادی است. دلالت این رویکرد آن است که «سیاست‌گذاری اجتماعی بیش از آنکه بر عملکردها یا منابع^{۶۰} تمرکز کند، باید بر قابلیت‌ها متمرکز شود (Hausman and McPherson, 2006, p.)

برای اقتصاددانی مثل آمارتیا سن که به گونه‌ای آشکارا یا حتی غیرصریح متمایل به رفع تعارضات بر اساس معیار رشد و کمال‌گرایی است، درک چپستی توسعه یا فرایند دستیابی به آن لزوماً منطبق بر تلقی‌ات متعارف اقتصادی نیست. بر همین اساس مجموعه توصیه‌های وی برای رسیدن به وضعیت اقتصادی مطلوب - که البته ناظر به شیوه‌ای خاص برای مواجهه با تعارض منافع است - می‌تواند با توصیه‌های احتمالی «اقتصاددان فایده‌گرا» و «اقتصاددان اختیارگرا» متفاوت باشد.^{۶۲}

۳-۴. مواجهه با تمایز اثباتی-هنجاری

اینکه علم اقتصاد را مطالعه «چگونگی حل تعارض منافع اقتصادی میان افراد در دنیای واقع» بدانیم و البته اتکای مطالعات اقتصاددانان به «تلقی خویش از شیوه مطلوب حل تعارض منافع» را بپذیریم، این پرسش را پیش می‌آورد که «نسبت این تلقی با تمایز معروف اثباتی - هنجاری چیست؟»^{۶۳}

بر اساس نگاه متعارف و در نتیجه قبول تمایز مشهور اقتصاد اثباتی - اقتصاد هنجاری، مطالعات اثباتی علم اقتصاد بر اساس فکت‌ها^{۶۴} و ناظر به هست‌هاست و در مقابل هنگامی که درباره معیارهایی چون توزیع عادلانه یا تخصیص منصفانه مباحثی مطرح یا دست به سیاست‌گذاری اقتصادی زده می‌شود، در حیطه اقتصاد هنجاری است. نتیجه این بینش عدم اثرگذاری امور ارزشی و هنجاری بر مطالعات اصطلاحاً اثباتی است. و باز نتیجه این بینش اینکه اگر نظریات ناظر به فکت‌ها تقویت‌کننده یک نظریه خاص باشند، این تقویت‌کنندگی ارتباطی با سامانه انگاره‌های ارزشی و جهت‌دار اقتصاددانان از جمله شیوه مواجهه خاص هر یک از آنها در حل تعارض منافع ندارد. برای مثال اگر هایدک نظری در باب رویدادی چون بیکاری یا تورم ارائه می‌کند که این نظر با ایده‌های کینزی در تعارض است، صحت عینی و تجربی، داور نهایی برای گزینش نظریه درست است؛ بدون آنکه درگیر امور ارزشی و هنجاری شویم. ادامه این بخش متوجه بررسی این ادعا در باب تفکیک نادرست اقتصاد اثباتی - اقتصاد هنجاری خواهد بود.

با توجه به توضیحاتی که تاکنون ارائه شد، دریچه و مجرای بینشی - معرفتی هر اقتصاددان که طبیعتاً از طریق آن به مشاهده دنیای پیرامون خویش (شامل فکت‌ها) می‌پردازد تا نحوه مواجهه جامعه با موقعیت‌های تعارض منافع را تحلیل کند، از «شیوه

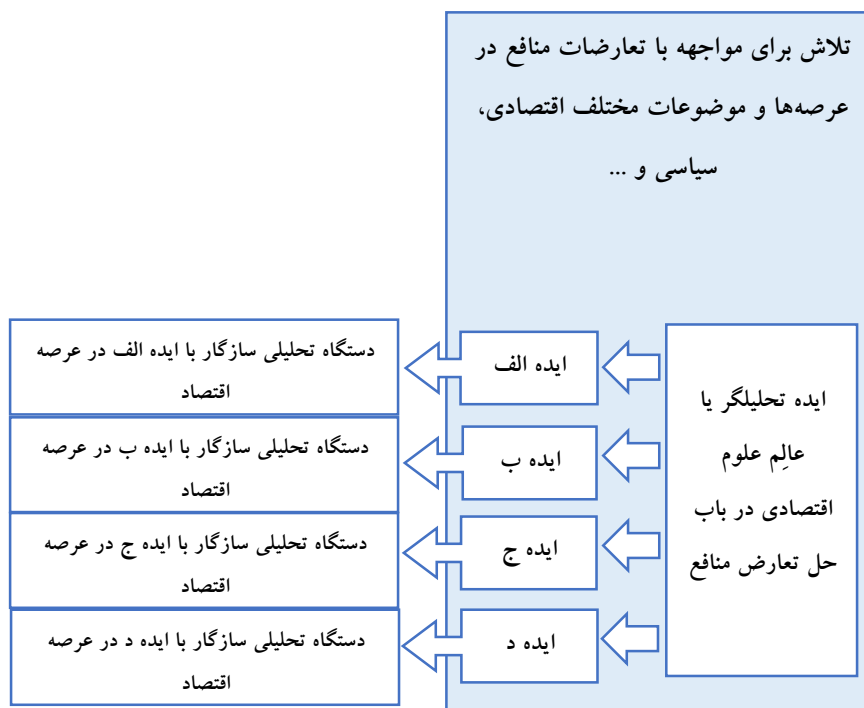
مطلوب وی از حل تعارض منافع میان افراد» و قاعدتاً شبکه‌ای از مفاهیم و انگاره‌های شکل دهنده به این نظریه اخلاقی تأثیر می‌پذیرد. با این بیان، مطالعاتی که اصطلاحاً به شکل اثباتی یا توصیفی صورت می‌گیرند، به نوعی متکی بر شبکه‌ای درهم‌تنیده از مفاهیم و انگاره‌های ارزش‌مدار است و از همین روست که این ارزش‌ها به نوعی بر معیارها و چارچوب‌های حاکم بر مشاهدات عالمان را شکل می‌دهد. براین اساس تلقی مختار ما در این مقاله رد تمایز پرآفت و آسیب‌زای اصطلاحاً اثباتی - هنجاری است؛ چراکه با این بیان اساساً مطالعه یا تحلیل اثباتی وجود ندارد. چرا که تحلیلگر یا عالم اقتصادی پیش از مشاهده جهان بیرون یا تلاش برای ارائه نظریه‌ای اصطلاحاً علمی در باب پدیده‌های اقتصادی، از تلقی‌ای در باب شیوه مواجهه مطلوب با تعارض منافع برخوردار است؛ همان‌گونه که میل و جونز چنین تصریحی داشتند.^{۵۵} نایت نیز در مقاله انتقادی پیش‌گفته نسبت به رایینز، تأکید می‌کند که توصیف تجربی یا تحلیل نظری و حتی صحت آفاقی^{۶۶} بدون اتکا به احکام ما راجع به مفاهیم بنیادین خط‌مشی/سیاست‌های فردی و اجتماعی غیرممکن^{۶۷} است (1934, p. 361)؛^{۶۸} از همین روست که به‌سادگی نمی‌توان درباره اختلاف نظر میان هایک و کینز داوری کرد، چرا که دیگر اختلاف بر سر مشاهدات به اصطلاح ارزش‌خندی نیست بلکه اختلاف ناشی از پیش‌فرض‌های مشحون و گرانبار از ارزشی است که مشاهده مبتنی بر آن طرح و تفسیر می‌شود. درخور توجه آنکه به بیان هایک، «[نظریه کینز در باب اشتغال] محتملاً تنها نظریه‌ای است که می‌توان شواهد کمی در حمایت از آن ارائه نمود. با این وجود آن را از اساس غلط می‌دانم (-1975, p. 433)» (434)». مراد اینکه واشکافی معنای «غلط می‌دانم» هایک چیزی جز «باور ندارم» در خود ندارد.

هرچند توضیحات ارائه شده به‌خوبی بیانگر تأثیرگذاری شیوه مطلوب حل تعارض منافع از منظر اقتصاددانان بر مشاهدات و تبیین‌های ایشان است، اما به‌عنوان ارائه نوعی جمع‌بندی و البته تأکید بر نمونه‌ای دیگر، به روش تحقیق متعارف در فعالیت علمی اقتصاددانان اشاره می‌کنیم. اساساً هنگامی که بحث از روش علمی^{۶۹} مورد استفاده اقتصاددانان مطرح می‌شود، در وهله نخست پای تجرید (انتزاع)^{۷۰} به میان می‌آید. شاید

اشاره به نظر دو اقتصاددان نوآور مثال مناسبی برای تأکید بر تعیین‌کننده بودن معیارهای ارزشی و چارچوب‌های حاکم بر مشاهدات عالمان باشد:

«نیاز به تجرید امری بدیهی است. فعالیت فکری/عقلی^{۷۱} ماهیتاً شامل درگیر شدن با آشوبی از مشاهدات از طریق نوعی نظم [است] که [این نظم] به‌خودی‌خود مصنوع فرایندهای ذهنی^{۷۲} است. در این فعالیت، باید یک استراتژی گزینشی مورد استفاده قرار گیرد. مشاهدات نامربوط باید حذف شود، مشاهداتی که گرایش به رد کردن، محدود نمودن، یا پیچیده کردن تصویر ذهنی مطلوب/خواستنی^{۷۳} [پژوهشگر] دارد. ... این منظر بر این اشاره دارد که ممکن است نظم‌های ذهنی بسیاری وجود داشته باشد که بتواند مجموعه خاصی از «فکت‌ها» را در دامنه قابل‌تحمیلی از «خطاها» «تیین» کند. اینکه کدام نظم خاص انتخاب شود، وابسته به مؤلفه‌های بسیاری است؛ [مؤلفه‌هایی] شامل سلاقی^{۷۴} تحلیلگر، عادات فکری^{۷۵} و مدهای زمان^{۷۶} و گستره تجانس^{۷۷} با واقعیتی که مورد مشاهده قرار می‌گیرد (تجانسی که متضمن قدرت پیش‌بینی‌کنندگی، به عنوان مهم‌ترین بخش آن، است). [در اینجا] ما رابطه علی «اسرارآمیز»^{۷۸} میان تغییرات در این مؤلفه‌ها و انتقال [میان انواع] نظم‌های ذهنی (پارادایم‌ها)^{۷۹} را و می‌نهیم [و به ادامه بحث می‌پردازیم] (Brennan and Buchanan, 1981, p. 155).

مراد ما از «معیارهای ارزشی قابل تسری به حوزه داوری میان ادعاهای مختلف»، «شیوه مطلوب حل تعارض منافع» یا «چارچوب‌های حاکم بر مشاهدات اقتصاددان» در این نوشتار، مقوله‌ای از جنس «تصویر ذهنی مطلوب» مورد نظر این اقتصاددانان است. در نمونه فایده‌گرایی / مطلوبیت‌گرایی، دور از انتظار نخواهد بود که بر اساس مفاهیم مرتبط با ایده یا نظریه اخلاقی فایده‌گرایی / مطلوبیت‌گرایی، همچون مازاد رفاه اجتماعی، موقعیت‌های تعارض منافع مشاهده شود و درباره نحوه مواجهه با آن نظریه‌پردازی انجام گیرد (رسم توضیحی ۲).^{۸۰}



رسم توضیحی ۲: مواجهه با تعارضات منافع و سامانه تحلیلی هر نظریه پرداز (یافته‌های تحقیق و براساس پیشنهاد نگارندگان مقاله)

۴. تعارض منافع، عدالت و علم اقتصاد

همان‌طور که اشاره شد، بروز تعارضات منافع در زندگی اجتماعی امری گریزناپذیر است. ^{۸۱} همچنین دانستیم که تنظیمات حاکم بر تعاملات افراد در اجتماع، همچون ساختار اقتصادی یا سیاسی، برای رفع چنین تعارضات منافی سامان می‌یابد. نکته اصلی ماجرا آن است که به محض طرح موضوع «تحلیل موقعیت‌های تعارض منافع»، به دلالت التزامی بحث از عدالت پیش خواهد آمد. اساساً مقوله عدالت هنگامی فراخوانده می‌شود که با تعارض منافع مواجهیم. به بیان رابرت ساگدن «موقعیت‌های تعارض منافع موقعیت‌هایی هستند که ما معمولاً در آنها ایده‌های عدالت را فرامی‌خوانیم (Sugden, 2005, p. 150)». ^{۸۲} با این تعبیر، سه نمونه پیش‌گفته از نظریات مختلف اخلاقی عیناً همان نظریات عدالت

در حل معضلات و تعارضات هستند. بنابراین می‌توان انطباق نظریه اخلاقی و نظریه عدالت را از این میان نتیجه گرفت.

پذیرش این نگرش به ماهیت علوم اجتماعی، تأثیر مهمی در درک ما از ابعاد و دلالت‌های مطالعات علوم سیاسی و اقتصادی خواهد داشت. تقریباً هر تبیین یا توصیه‌ای در عرصه سیاست‌گذاری، مبتنی بر ایده‌هایی در باب عدالت پا گرفته است. براین اساس و به عنوان یک مثال، اگر از جانب یک محقق اظهار شود که مسئله عدالت اقتصادی ناظر به این پرسش است که آیا با یک موقعیت تعادلی پارتویی مواجهیم یا خیر (همچون Offe, 2012, p. 684)، می‌توان دریافت که «شیوه مطلوب حل تعارض منافع اقتصادی» یا همان ایده وی در باب عدالت، برگرفته از مکتب فایده‌گرایی / مطلوبیت‌گرایی است.

بر اساس این مقدمات «موضوعات ناظر به عدالت اجتماعی ... هنگامی ظهور می‌یابند که تصمیم‌ها، توزیع فواید^۳ و هزینه‌ها^۴ میان افراد یا گروه‌های مختلف را متأثر می‌سازند (Clayton and Williams, 2004, p. 1)». همچنین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که «مسئله عدالت اجتماعی^۵... مسئله دستیابی به یک سنجه اخلاقی^۶ است که با ارجاع به آن توزیع کالاهای اجتماعی^۷ در جوامع انسانی قابل ارزیابی است (Runciman, 1978, p. 37)». به همین ترتیب «مسئله عدالت اقتصادی» و «عدالت سیاسی» را می‌توان به ترتیب ناظر به تخصیص مواهب، کالاها یا منابع «اقتصادی» و «سیاسی» دانست؛ تخصیصی که خاستگاه آن بروز مسئله تعارض منافع افراد در جامعه است. از همین روست که می‌توان در عبارتی متناقض‌نما بیان داشت که اقتصاد^۸ اثباتی^۹ برخلاف تصور عموم که آن را بعد ارزش‌خنتای اقتصاد می‌دانند، اتفاقاً ماهیتی عادلانه یعنی اخلاقی، ارزش‌مدار و جهت‌دار دارد!

۵. محدوده مقاله و پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی

در این روایت از نقش عالمان و نیز عملکرد کارشناسان علوم اجتماعی - که نقش ترویج و پیاده‌سازی ایده‌های عدالت مستتر در نظریات علمی اقتصادی را در عرصه اجتماع دارند - تنها بر این بُعد تأکید شد که عالمان و مروجان علوم اجتماعی بر اساس مطلوب‌های مصرح یا غیرمصرح خویش از معیارهای ارزشی مربوط به ایده عدالت مدنظر خود، به ارائه دستگاه تحلیلی و تجویزی سازگار با آن ایده می‌پردازند. از آنجا که عواملی افزون

بر «تلقی عالمان از عدالت» بر عملکرد علمی ایشان تأثیرگذار است، باید در تحیل شیوه کار اقتصاددانان به آنها نیز توجه نمود؛ عواملی چون فضای سیاسی - اجتماعی حاکم، سلايق ایشان در گزينش معيارهاي پذيرش نظريات و حتي مؤلفه‌هاي خطابي و افناعی ایده‌هایشان.

با پذیرش تلقی این مقاله نسبت به ماهیت علم اقتصاد، پرسش‌ها و موضوعات مهمی قابلیت طرح می‌یابند؛ در ادامه دو محور کلی به منظور ارائه پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی مطرح می‌شود:

(۱) یک بُعد مهم و غالباً مغفول، پویایی‌های تلقیات افراد جامعه از ایده عدالت است. برای مثال، پرسشی که طرح می‌شود آن است که پیاده‌سازی الگوها و سازوکارهای بیشتر متکی بر ایده عدالت «ب» چه تغییری در تلقیات افراد جامعه راجع به «کار درست» در مواجهه با موقعیت‌های تعارض منافع دارد؟ همچنین باورمندی افراد جامعه به ایده‌ای خاص در باب عدالت چه تأثیری در ظهور عالمان نوآور علوم اجتماعی و مدافع آن ایده خاص دارد؟ اینها پرسش‌هایی است که به نظر می‌رسد نه تنها از محدوده این نوشتار فراتر می‌روند، بلکه نیازمند مطالعات تاریخی و دقت‌ورزی‌های عمیق و البته ناظر به مصادیقی هستند که در عرصه عقاید اقتصادی و معرفت‌شناسی اجتماعی قابل پیگیری‌اند.

(۲) نگرش مختار ما در مقاله از ماهیت یا کارکرد علم اقتصاد، محتملاً برخوردار از دلالت‌هایی در سامان‌یابی موضوعات یا طبقه‌بندی مسائل اقتصادی است. دیگر موضوع پیشنهادی برای تکمیل ایده مقاله، طبقه‌بندی مجموعه مطالعات اقتصادی براساس مقولات «تعارض منافع» و «ایده‌های عدالت» است.

جمع‌بندی و دلالت‌هایی ناظر به ایده «علم اقتصاد اسلامی»

تلقی متعارفی که از ماهیت علم اقتصاد وجود دارد، حوزه کاوش‌های علمی اقتصاددانان را ناظر به امور اصطلاحاً «اثباتی» یا «هست‌ها» دانسته، مقولات ارزشی یا هنجاری را در عرصه‌ای دیگر جای می‌دهد. تلقی متعارف از ایده اقتصاد اسلامی نیز بر همین منوال، عرصه‌ای فارغ از ارزش‌ها و هنجارها برای «اقتصاد اثباتی» قائل است و منطقاً ورود دین را منحصر در عرصه اصطلاحاً «اقتصاد هنجاری» می‌داند. اگر تبیین یادشده از کارکرد و ماهیت علم اقتصاد صحیح باشد، کاملاً رواست که با اظهاراتی از این قبیل روبه‌رو شویم:

«مکتب اقتصادی شامل هر اصل بنیادین در زندگی اقتصادی است که با اندیشه عدالت اجتماعی سروکار دارد؛ اما علم دربردارنده هر نظریه است که واقعیتی از زندگی اجتماعی را به گونه‌ای جدا از هر اندیشه پیشین یا آرمان عدالت، تفسیر می‌نماید. پس اندیشه عدالت، مرز میان مکتب و علم و نشانه تمایز برای تشخیص اندیشه‌های مکتبی از نظریه‌های علمی است» (صدر، ۱۳۹۳، ص. ۱۹).

بر پایه یافته‌های این مقاله، راه‌حل موضع‌گیری درست در این باره، تمرکز بر ماهیت و کارکرد علم اقتصاد است. ایده این مقاله در مقابل تقریرهای رایج از ماهیت و کارکرد علم اقتصاد، آن است که برخلاف این باور که «علم دربردارنده هر نظریه‌ای است که واقعیتی از زندگی اجتماعی را به گونه‌ای جدا از هر اندیشه پیشین یا آرمان عدالت تفسیر می‌نماید (صدر، ۱۳۹۳، ص. ۱۹)»، اتفاقاً علم دربردارنده نظریاتی است که متأثر از اندیشه‌های پیشین و آرمان‌های عدالت به انتخاب متغیرها، تفسیر، تحلیل و توصیه‌های ضمنی سیاستی می‌پردازد.^{۸۹}

در این نوشتار توضیح داده شد که موضوع مطالعاتی اقتصاددانان، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، ناظر به موقعیت‌های «تعارض منافع» است؛ از این رو مشاهده، گزینش متغیرها، گزینش داده‌ها، انتخاب نظریات و تحلیل‌های علمی ایشان متکی بر «شیوه مطلوب مواجهه با تعارض منافع از منظر ایشان» است؛ در موقعیت‌های فراخواننده عدالت، همانا داور نهایی، «تلقیات از شیوه مطلوب مواجهه با تعارض منافع» است. تأکید این مقاله نیز تأثیرپذیری فعالیت‌های علمی عالمان و تحلیلگران اقتصادی از ایده‌های مختارشان در باب عدالت بود.

فراتر از آن، تأثیرگذاری ایده مختار در باب عدالت در مرحله توصیه و سیاست‌گذاری است. اگر مجموعه مفاهیم و نظریات مورد استفاده توسط یک محقق اقتصادی، منبث از ایده‌ای خاص در باب عدالت باشد، به خدمت گرفتن آن دستگاه تحلیلی برای اجرایی کردن ایده‌ای دیگر در باب رفع تعارضات منافع، ناموجه به نظر می‌رسد. اشاره شد که مطالعات اقتصادی جریان متعارف، علم اقتصاد فایده‌گرایانه است و اساساً گزاره‌های به‌ظاهر اثباتی آن (گزاره‌های ناظر به هستی‌ها) با ایده‌های هنجاری فایده‌گرایانه/مطلوبیت‌گرایانه سازگارند. از این رو منطقاً این سازگاری، اجازه طرح دیگر ایده‌های

هنجاری در باب عدالت را در قالب تحلیل‌های متعارف اقتصادی نمی‌دهد؛ همان‌طور که بهره‌گیری از دستگاه تحلیل فایده‌گرایانه اجازه‌ارائه تحلیل‌ها یا توصیه‌هایی سازگار با اقتصاد اتریشی یا اقتصاد مارکسیستی را نمی‌دهد. از این‌روست که به نظر می‌رسد درک کارکرد و ماهیت علم اقتصاد دلالت مهمی برای تصحیح درک ما از کارکرد و ماهیت «اقتصاد اسلامی» دارد؛ دلالت حداقلی این پژوهش آن خواهد بود که ایده‌های عدالت‌مصرح یا غیرمصرح در مجموعه ابزارها و مفاهیم تحلیلی «علم اقتصاد اسلامی» می‌بایست متکی بر ایده عدالت‌مبنتی بر آموزه‌های اسلامی باشند، همان‌طور که در علم اقتصاد مورد نظر میل و جونز یا علم اقتصاد اتریشی شاهد چنین ارتباطی هستیم.

یادداشت‌ها

۱. منظور از روایت «ارزش‌مدار، جهت‌دار، اخلاق‌مدار یا عدالت‌بنیان» از علم اقتصاد، روایتی از ابتدای لابتد و ضروری هر نظریه اقتصادی بر قضاوتی مبتنی بر نظریات اخلاقی، نظریات عدالت و انگاره‌های ارزشی است.

۲. در دستور زبان انگلیسی بریتانیایی یکی از کاربردهای علامت نگارشی '...' که به نام single inverted commas, quotation marks و یا با بکار بردن در این کاربرد خاص scare quotes شناخته می‌شود، متضمن تأکید نویسنده بر این نکته است که واژگان و عبارات داخل این علامت نگارشی در معنای دقیق (یعنی در معنای مصطلح و مجمع‌علیه از آن) به کار نمی‌روند و یا نویسنده در بکار بردن این واژه در این معنا به دنبال ایراد سؤال، اشکال، انتقاد و یا کنایه‌ای است. در این نوشتار به تاسی از قواعد نگارشی، از این علامت نگارشی با همین کاربرد بهره گرفته شده است.

3. Conflict Of Interest/ Antagonism Of Interests

4. Justice

5. Social Sciences

6. Interactions

۷. برای درک منظور دقیق از انسان مدرن، مراجعه به مقاله معروف کانت با عنوان «پاسخی به پرسش روشننگری چیست؟» (An Answer To The Question: 'What Is Enlightenment?') توصیه می‌شود.

۸. گفتنی است که با دقت‌ورزی در مفاهیمی چون «قدرت»، «ثروت» یا «کالا» با این واقعیت روبه‌رو می‌شویم که هیچ تعریف بُرنده و قاطعی از این مفاهیم وجود ندارد و امکان وجود موضوعات بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی بسیار محتمل است.

9. Aim
10. Goal/Object
11. Subject
12. Domain
13. Social Life
14. Wealth
15. Choices
16. Optimization
17. Efficiency
18. Choice
19. Exchange
20. Behavior

۲۱. برای آشنایی بیشتر با این دو رویکرد مراجعه به مقاله زیر توصیه می‌شود: (Buchanan, 1964).

22. John Stuart Mill (1806-1873)
23. Karl Marx (1818-1883)
24. Richard Posner
25. Elinor Ostrom (1933-2012)
26. Jean Tirole
27. Scarcity
28. Common Pool Resources
29. Oskar Morgenstern (1902-1977)
30. William Vickrey (1914-1996)
31. John Harsanyi (1920-2000)
32. John Maynard Smith (1920-2004)
33. David Gale (1921-2008)
34. Lloyd Shapley (1923-2016)
35. John Nash (1928-2015)
36. Robert Aumann
37. Alvin Roth
38. Game Theory
39. Mechanism Design
40. Contract Theory
41. Utility
42. Pleasure
43. Pain
44. Willingness To Pay
45. Willingness To Accept
46. Social Surplus

۴۷. البته در مواردی که اصطلاحاً با شکست بازار (Market Failure) مواجهیم، دولت برای بهبود وضعیت و افزایش مازاد رفاهی دست به دخالت‌هایی در عرصه مواجهه با تعارض منافع می‌زند؛ در آنجا نیز ملاک اصلی، سرجمع فایده/مطلوبیت‌های عمومی است.

48. William Stanley Jevons (1835-1882)

49. Object Of Economics

50. Happiness

۵۱. انحصار تعلق برخی تعاریف از علم اقتصاد به رویکرد مطلوبیت‌گرایی/فایده‌گرایی است که مواجهه انتقادی برخی اقتصاددانان را برانگیخته است. اساساً انتقاد اقتصاددان شهیری چون فرانک نایت (Frank Knight) به تعریف لیونل رابینز (Lionel Robbins) از علم اقتصاد به همین نکته بازمی‌گردد. بنا به تعریف رابینز (1984, p. 16)، اقتصاد علمی است که رفتار انسان را در قالب ایجاد ارتباط میان اهداف و ابزارهای محدودی که استفاده‌های بدیلی از آنها ممکن است، مورد مطالعه قرار می‌دهد. در مقابل و به باور نایت، «ادراک (Conception) رابینز از علم اقتصاد اساساً [برپایه] مکانیک مطلوبیت (Utility Mechanics) جونز است (1934, p. 360)». نایت ادراک فوق را موجب محدود شدن علم اقتصاد به نظریه شبه ریاضی از قیمت و مطلوبیت دانسته، در مقابل از دیگر رویکردهای مشروع دفاع می‌کند (1934, p. 361).

52. Liberty

۵۳. از این منظر و برای مثال اساساً علت تعمیق رکود آن است که در دوران رکود، دولت دست به افزایش تقاضای کل می‌زند و در نتیجه تخصیص نابجای منابع صورت می‌گیرد. این تخصیص‌های نابجا موجب بروز بیکاری وسیع‌تری در آینده خواهد شد؛ به گونه‌ای که باید آرزو می‌کردیم کاش دولت در هنگام رویداد رکود، دخالت نمی‌کرد.

54. Spontaneous Order

۵۵. این مطالب برگرفته از جای جای نطق نوبل هایک (۱۹۷۵) است. گفتنی است که هایک علاوه بر آنکه منتقد رویکردهای فایده‌گرا/مطلوبیت‌گرا و ایده‌های کینزی است، با ایده‌های اقتصاددانان لیبرالی چون میلتون فریدمن (Milton Friedman) نیز سرستیز دارد. بنابراین حتی در میان اقتصاددانان مدافع آزادی و اختیار نیز انشعابات درخور توجهی وجود دارد. برای درک دقیق اختلاف نظر هایک با اقتصاددانانی چون فریدمن، مراجعه به فصل ششم این منبع مفید خواهد بود: (د سوتو، ۱۳۹۴).

56. Objective

57. Human Flourishing

58. Capability

59. Achievement

60. Functionings or Resources

۶۱. آمارتیا سن (Amartya Sen) در حوزه مطالعات اقتصاد توسعه، به طرح و دفاع از ایده «قابلیت» در مقابل «دستیابی» شناخته می‌شود. با دقت‌ورزی در خاستگاه طرح این ایده توسط سن یا بازسازی آن توسط مارتا نوسبام (Martha Nussbaum)، درمی‌یابیم که مبنای ایده قابلیت در فضیلت‌گرایی ارسطویی و نیز تعلق خاطر سن به مقوله «آزادی» است. بر اساس همین رویکرد است که شیوه ارزشیابی از بهزیستی آدمیان و حتی وصول به آن تنظیم می‌شود.

۶۲. باید تأکید کرد که روایت‌های یادشده از فلاسفه و اقتصاددانانی چون میل و مارکس، مبتنی بر تفسیرهای متعارف و البته مستند به برخی آثار ایشان است. اظهار نظر نهایی و قاطع درباره نظریات افرادی چون اسمیت، مارکس، میل و حتی هایدک امری غیرممکن به نظر می‌رسد. قسمتی از این دشواری به شیوه کنار هم نشان دادن آثار مختلف این متفکران بازمی‌گردد. همان‌گونه که در دنیای مطالعات اقتصادی تفاسیر متعددی از ایده‌های اصلی کینز وجود دارد، درباره دیگر متفکران نیز می‌توان انتظار تعدد تفاسیر را داشت. برای نمونه، برخی محققان بر این باورند که «به طور کلی، فایده‌گرایی میل به رویکرد قابلیت سن بسیار نزدیک است، حتی اگر دومی [یعنی رویکرد قابلیت سن] بر مبنای نقدی ظریف (Nuanced Critique) بر فایده‌گرایی صورت‌بندی شود (Qizilbash, 2006, p. 32)». حتی برخی همچون کریستوفر کوپ (Coope, 1998) بر این باورند که اساساً میل فایده‌گرا نیست؛ چراکه وی پذیرای همه قسم ایده‌هایی بوده که به راحتی با فایده‌گرایی سازگار نیستند.

63. Positive-Normative Dichotomy

64. Fact

۶۵. دقت شود که در اینجا متعرض بحث تقدم «تبیین وضع موجود بر ارائه توصیه سیاستی» نشده‌ایم. هرچند ممکن است این باور رایج صحیح باشد که «تبیین وضع موجود» بر «سیاست‌گذاری» مقدم است اما آنچه در این مقاله مورد تأکید است، تأثیرپذیری هردوی «تبیین و تحلیل علمی» و «سیاست‌گذاری» از معیارهای هنجاری یا ارزشی در حوزه تعارض منافع است. به بیان دیگر «مشاهده»، «تبیین یا تحلیل علمی» و «سیاست‌گذاری» به لحاظ اهمیت و حتی به لحاظ رخداد زمانی، مبتنی بر «الگوی مطلوب رفع تعارض منافع در ذهن تحلیل‌گر» شکل گرفته و ایجاد می‌شوند.

66. Be "Objectively Correct"

67. Fundamental Conceptions Of Individual And Social Policy

۶۸. همچنین وی به درستی به تمایز فرض گرفته شده «باید-است» که در نظر رایینز وجود دارد، اشاره داشته و برقرار بودن این تمایز را به سادگی ممکن نمی‌داند (1934, p. 361).

69. Scientific Method

70. Abstraction
71. Intellectual
72. Artifact Of The Mental Process
73. The Sought-For Mental Picture
74. Tastes
75. Intellectual Habits
76. Fashions Of The Times
77. Congruence
78. 'Mysterious'
79. Switching Of Mental Orders (Paradigms)

۸۰. گفتنی است که ارتباط وثیق میان «ابعاد هنجاری» و اصطلاحاً «ابعاد اثباتی» علوم، امری است که در بسیاری مطالعات فلسفه علم و حتی فلسفه اقتصاد کانون توجه بوده است. در این مطالعات بر تأثیرپذیری عالم علوم تجربی و علوم اجتماعی از امور ارزشی یا هنجاری تأکید شده است. آنچه در این مقاله مورد تأکید است، یکی از ارزش‌های مهم و تأثیرگذار در فرایند نظریه‌پردازی در اقتصاد، یعنی باورمندی عالم یا تحلیلگر به ایده‌ای در باب شیوه مطلوب مواجهه با موقعیت‌های تعارض منافع یا همان «ایده‌اش در باب عدالت» است.

۸۱. گفتنی است که حتی اگر در ظاهر، همه افراد یک اجتماع به مجموعه‌ای از قواعد و تنظیمات برای رفع تعارضات منافع تن داده باشند، باز وجود ادعاهایی مخالف با آن قواعد و تنظیمات از جانب برخی از ایشان بسیار محتمل است.

۸۲. واضح است که این تلقی از عدالت را نمی‌توان تعریفی جامع برای «عدالت» در نظر گرفت. تأکید مقاله در اینجا آن است که یکی از کارکردهای عدالت، رفع تعارض منافع است. یا به بیان دقیق‌تر، دست‌کم هر جا که بحثی از تعارض منافع بروز می‌کند، ایده عدالت ورود می‌کند. به دیگر بیان در اینجا به تعریفی کارکردی از عدالت تمسک شده و این به معنای عدم پذیرش سایر ابعاد یا تعاریف برای «عدالت» نیست. گفتنی است که چنین تعیین کارکردی برای «عدالت» اختصاص در درک کنونی ما از عدالت یا تلقی افرادی چون ساگدن ندارد. هیوم (۲۰۱۱) در ابتدای فصل سوم از کتاب *جستاری در باب اصول اخلاق*، تمسک به ایده عدالت را مسبوق به بروز نزاع یا تعارض منافع می‌داند. براساس تلقی وی، اساساً هنگامی که مرزی میان خواسته‌های من و خواسته‌های دیگری وجود نداشته باشد و نوع دوستی مطلق حاکم باشد، توسل به عدالت و تعیین و تصریح مالکیت‌ها به ذهن کسی خطور نمی‌کند. اگر هم فردی چنین تعریف کارکردی از عدالت را نپذیرد، می‌توان تعریف پیشنهادی در اینجا را به عنوان یک قرارداد و یکی از مفروضات نویسندگان مقاله برای پیشبرد مباحث در نظر گرفت.

83. Benefits
84. Burdens

85. Social Justice

86. Ethical Criterion

87. Distribution Of Social Goods

۸۸. دقت شود که با این تبیین، حتی افرادی چون هایدک که با ایده یا مفهوم «عدالت اجتماعی» موافق نیستند یا اساساً آن را بی‌معنا می‌دانند، باز با هر گونه اظهار نظری در حوزه بروز تعارض منافع، ناظر به ایده عدالت اجتماعی موضع‌گیری کرده‌اند.

۸۹. شایان تأکید است که هرچند چنین عبارتی عیناً برگرفته از کتاب اقتصادناست، اما باید به دو نکته توجه داشت:

(۱) شرایط زمانی نگارش کتاب وزین اقتصادنا و تلقیاتی که در آن زمان راجع به ماهیت علم و روش کار عالمان علوم تجربی و نیز عالمان اقتصادی وجود داشت، امکان تأملات معرفت‌شناسانه و فلسفی نسبت به علم اقتصاد را فراهم نمی‌آورد. کما اینکه هنوز هم پس از طرح و گسترش بسیاری از دستاوردهای فیلسوفان علم اقتصاد (اعم از حوزه فلسفه علم و فلسفه اخلاق)، بسیاری از محققان و مدرّسان اقتصادی به این دستاوردها توجهی ندارند.

(۲) با تحقیق در کتاب اقتصادنا می‌توان تفاسیری دیگر از تلقی شهید صدر ره راجع به نسبت علم و مذهب ارائه نمود؛ تفاسیری که تا حدی جنبه‌های معرفت‌شناسی اجتماعی در تدوین آنچه علم اقتصاد خوانده می‌شود را به رسمیت می‌شناسد. بدیهی است که چنین تحقیقی نیازمند مجالی دیگر برای پژوهش است. به عنوان نمونه‌هایی از مطالعاتی که تلاش داشته بر نکته دوم پیش‌گفته صحه بگذارد، مراجعه به این دو مقاله مفید خواهد بود: (توکلی، ۱۳۹۶ و توکلی، ۱۳۹۷)

کتابنامه

- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۶). بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی. *روش‌شناسی علوم انسانی*. ۲۳ (۹۰). ۲۳۴-۲۱۱.
- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۷). تحلیل انتقادی دوگان اثباتی و هنجاری در اقتصاد بر اساس آراء شهید صدر. *مطالعات اقتصاد اسلامی*. ۱۱ (۲۱). ۱۶۷-۱۴۱.
- د سوتو، خئسوس هوئرتا (۱۳۹۴). *اقتصاد مکتب اتریش: نظم بازار و خلاقیت کارآفرینانه*. (محمود متوسلی و مهرزاد سعیدی‌کیا، مترجمان). تهران: نشر چشمه. (نشر اثر اصلی ۲۰۰۸)
- ژید، شارل، و شارل، ریست (۱۳۸۰). *تاریخ عقاید اقتصادی*، (۲ ج). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۳). *اقتصاد ما: کتاب دوم*. (سید ابوالقاسم حسینی، مترجم). قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (نشر اثر اصلی ۱۳۸۱).

References

- Acemoglu, Daron, David I. Laibson, and John A. List. (2016). *Microeconomics*. The Pearson Series in Economics. Harlow: Pearson Education Limited.
- Almond, Gabriel A. (1991). 'Capitalism and Democracy'. *Political Science and Politics*. 24.3: 467–74. <http://www.jstor.org/stable/420091>.
- Brennan, Geoffrey, and James M. Buchanan. (1981). 'The Normative Purpose of Economic 'science': Rediscovery of an Eighteenth Century Method'.
- Buchanan, James M. (1964). What Should Economists Do? *Southern Economic Journal* 30 (3): 213–22. doi:10.2307/1055931.
- International Review of Law and Economics*. 1.2: 155–66. [https://doi.org/10.1016/0144-8188\(81\)90013-2](https://doi.org/10.1016/0144-8188(81)90013-2).
- Clayton, Matthew, and Andrew Williams (2004). 'Introduction', in Matthew Clayton. and Andrew Williams (eds) *Social justice*. Malden. Mass. Oxford: Blackwell. 1–18.
- Coope, Christopher M. (1998). 'Was Mill a Utilitarian? '. *Utilitas* 10.1: 33–67. <https://doi.org/10.1017/S095382080000599>.
- Gide, Charles and Rist, Charles (2001 a). *A history of economic doctrines*. Vol. 1. Translated by Karim Sanjabi. Tehran: University of Tehran Press.
- Gide, Charles and Rist, Charles (2001 b). *A history of economic doctrines*. Vol. 2. Translated by Karim Sanjabi. Tehran: University of Tehran Press.
- Gide, Charles. (1891, Reprint 1902). *Principles of Political Economy*. Translated by Edward Percy Jacobsen With an Introduction and Notes by James Bonar. Boston: D. C. Heath & Co.
- Hausman, Daniel M., and Michael S. McPherson (2006). *Economic analysis, moral philosophy, and public policy*. 2nd edn. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hayek, Friedrich A. von. (1975). 'The Pretence of Knowledge'. *The Swedish Journal of Economics*. 77.4: 433–42. <https://doi.org/10.2307/3439337>.
- Hume, David. (2011). *Enquiries Concerning the Human Understanding and Concerning the Principles of Morals*. Indianapolis, IN: Online Library of Liberty.
- Jevons, William S. (1911, Reprinted 2013). *The Theory of Political Economy*. 4th edn. Palgrave classics in economics. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Knight, Frank H. (1934). 'Review of the Nature and Significance of Economic Science by Lionel Robbins'. *International Journal of Ethics*. 44.3: 358–61. <http://www.jstor.org/stable/2378353>.
- Marshall, Alfred (2013). *Principles of Economics*, Palgrave classics in economics Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Mill, John S. (2008). 'On the Definition and Method of Political Economy'. in Daniel M. Hausman (ed.). *The Philosophy of Economics; an Anthology*. Cambridge: Cambridge University Press. 41–58.
- Offe, Claus (2012). 'Whose Good Is the Common Good? '. *Philosophy & Social Criticism*. 38.7: 665–84. <https://doi.org/10.1177/0191453712447770>.
- Posner, Richard A. (1971). 'Killing or Wounding to Protect a Property Interest'. *The Journal of Law & Economics*. 14.1: 201–32. <http://www.jstor.org/stable/724862>.

- Qizilbash, Mozaffar (2006). 'Capability, Happiness and Adaptation in Sen and J. S. Mill'. *Utilitas*. 18.1: 20–32. <https://doi.org/10.1017/S0953820805001809>.
- Robbins, Lionel (1984). *An Essay on the Nature & Significance of Economic Science*. 3rd edn. London: Macmillan.
- Runciman, W. G. (1978). 'Processes, End-States and Social Justice'. *The Philosophical Quarterly* (1950-). 28.110: 37–45. <https://doi.org/10.2307/2219042>
- Sadr, Mohammad Baqir (2014). *Iqtisaduna (Our Economy)*. Translated by Sayed Abolqasem Hoseini. Qom: Professional Research Center of Shahid Sadr.
- Sugden, Robert. (2005 [Originaly in 1986]). *The Economics of Rights, Co-Operation, and Welfare*. 2nd edn. New York: Palgrave Macmillan.